

جستاری بر اهمیت و شرایط ادای حق الناس از منظر قرآن و روایات

فائزه حبیبی^۱ | احمد ذبیح افشاگر^۲

چکیده

حق الناس به معنای حقوق و وظایفی است که افراد نسبت به یکدیگر دارند و شامل انواع مختلف حقوق مالی، معنوی و اجتماعی می‌شود که از سوی یک فرد به دیگری انتقال یافته و باید رعایت و ادا گردد. این مفهوم یکی از ارکان اصلی در اخلاق اسلامی است و به‌ویژه در قرآن و روایات اسلامی، به آن تأکید زیادی شده است. پرسش اساسی این است که بر مبنای آیات قرآنی و روایات دینی، اهمیت و شرایط ادای حق الناس چیست؟ در این نوشتار تلاش شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به این مسئله پرداخته شود. بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی فردی که حق کسی دیگری بر گردن اوست، نسبت به آن حق مسئولیت دارد و باید برای ادای آن حق و کسب رضایت صاحب حق اهتمام جدی داشته باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که رعایت حق الناس و ادای آن شامل شرایطی چون اعتراف به خطا و ظلم با پذیرش اشتباه و اعتراف به ظلم، طلب بخشش و حلالیت، بازگرداندن حق، جبران خسارت، توبه و اصلاح رفتار، رعایت حقوق دیگران در آینده، دقت و توجه کافی در ادای دیون، عدالت، تساوی در ادای دیون مردم، سرعت عمل در ادای دین و دارای اهمیت دانستن ادای دین می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق اسلامی، حق الناس، شرایط حق الناس، ادای دین، عدالت

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، افغانستان، کابل (نویسنده مسئول)

۲. دکتری قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی، کدر علمی جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، افغانستان، کابل
ایمیل: d.ahmadzabih@gmail.com



مقدمه

حق الناس در قرآن کریم و احادیث شریف جایگاهی بسیار برجسته و گسترده دارد که ارتباطی تنگاتنگ با حکمت و عدالت الهی پیدا کرده است. از آنجا که صاحب حقی که «حق الناس» نامیده می‌شود، خود مردم هستند، رعایت یا نادیده گرفتن این حقوق، رابطه مستقیم با عدالت خداوند دارد؛ زیرا یکی از صفات بارز خداوند متعال، صفت عدالت است و دین مبین اسلام نیز بر همین اساس بر پایه عدالت بنا شده است. بنابراین، چگونه ممکن است رعایت حقوق انسان‌ها برای انسان کم‌اهمیت باشد؟ به همین دلیل، حق الناس از گستردگی و اهمیت فراوانی برخوردار است.

در آیات متعدد قرآن کریم، تاکید خاصی بر رعایت حقوق دیگران و حق الناس شده است. این موضوع در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، در آیه ۲۸۲ سوره بقره که به «آیه حق الناس» معروف است، مسئله ثبت، ضبط و نوشتن معاملات برای جلوگیری از تضییع حقوق دیگران مورد تأکید قرار گرفته است. در «تفسیر نور»، این آیه را به‌عنوان نمود بارز و جامع قوانین دین مبین اسلام در زمینه مسائل حقوقی و شیوه تنظیم اسناد تجاری معرفی کرده‌اند. در عصر جاهلیت و فقر فرهنگی، زمانی که مردم به شدت دچار جهل و نادانی بودند، این آیات به روشنی حقوق فردی را توضیح داده و از ضرورت دقیق حفظ و اجرای آن تأکید کرده است. به‌ویژه، اهمیت رعایت بیت‌المال و حفظ آن در این آیه بسیار برجسته است. همچنین، تنظیم دقیق اسناد معاملات، حتی در امور غیرنقدی، امری ضروری و سودمند است؛ زیرا در معاملات نسبه احتمال دارد طرفین یا شاهدان معامله در اثر مهاجرت یا فوت، دیگر حاضر نباشند و مسائل به فراموشی سپرده شود. لذا ثبت مکتوب معاملات اهمیت فراوان دارد. این آیه نشان می‌دهد که جامعه اسلامی باید نسبت به حفظ حقوق و رعایت حق الناس حساس باشد و از حقوق یکدیگر حمایت کند؛ زیرا معاملات به شاهد و نویسنده عادل نیازمند است و این نشان‌دهنده اهمیت ویژه حق الناس است که باید مراقبت شود تا پایمال نگردد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱، ۴۵۴).

یکی از نشانه‌های اهمیت حق الناس، رعایت دقیق شرایط معامله است. بر اساس



«تفسیر آسان»، دقت در رعایت شرایط داد و ستد، نشان‌دهنده توجه به حق الناس است؛ زیرا اگر بدهی یا حقی بر گردن کسی باقی بماند، باید پایمال نشود و به صاحب حق برسد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۲، ۱۷۷). در شریعت اسلام، حق الناس نه تنها کم‌اهمیت نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین حقوق الهی شناخته شده است و در احادیث شریف نیز بر آن تأکید ویژه شده است (بیگی، ۱۳۹۴).

در حدیثی از حضرت علی^(ع) آمده است که حق الناس بر حق الله مقدم است: «الله جل جلاله حق الناس را بر حق خودش مقدم داشت، پس هر کس حقوق بندگان خداوند را رعایت کند، این کار به رعایت حقوق خدا منجر می‌شود» (محمدری شهری، ۱۳۷۶: ۲، ۴۸۰). همچنین روایات متعددی بر اهمیت این موضوع دلالت دارد، از جمله حدیثی که در آن پیامبر اکرم^(ص) به خاطر بدهکاری میتی از خواندن نماز بر جنازه وی خودداری می‌کنند تا حق الناس ادا شود (کلینی، ۱۳۸۸: ۳، ۷۳۰). امام صادق^(ع) نیز حق الناس را بالاتر از خون شهید دانسته و فرموده‌اند: «اولین قطره خون شهید کفاره گناهان اوست، مگر بدهکاری که کفاره آن ادای آن است» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳، ۱۸۳).

این روایات نمایانگر اهمیت ویژه حق الناس است که باید به آن توجه خاص شود؛ اما علت این اهمیت بسیار چیست؟ یکی از دلایل آن این است که خداوند ممکن است در روز قیامت از حق خود بگذرد؛ اما هرگز از حق مردم نمی‌گذرد. البته باید توجه داشت که حق الناس واقع نوعی حق الله است؛ زیرا ذاتاً هیچ‌کس جز خدا حقی ندارد و حقوق مردم از جانب خداوند تعیین شده‌اند و تضییع این حقوق به معنای مخالفت با حکم الهی است (بیگی، همان).

بر اساس سفارش‌های متعدد قرآن مجید و توصیه‌های مکرر حضرات معصومین و صحابه، باید در ادای حق الناس نهایت کوشش را به کار بگیریم. نباید با غفلت یا نادانی، عزت ابدی در آخرت را به لذات زودگذر دنیوی بفروشیم. در این راستا، تهیه الگویی برای زندگی که به رعایت حق الناس منجر شود، ضروری است. لذا در این نوشتار، به صورت اجمالی به چستی، اهمیت و شرایط ادای حق الناس پرداخته شده است.

۱. مفاهیم

مفاهیم در حقیقت دریچه ورود به موضوع است و در آشناسازی با یک موضوع یا محتوا، نقش مهمی دارند. این مفاهیم مجموعه‌ای از اصطلاحات، ایده‌ها، اصول و دانسته‌های پایه‌ای هستند که برای درک بهتر و عمیق‌تر موضوعات استفاده می‌شوند. در اینجا به معرفی چند مفهوم کلیدی که نقش اساسی در مسائل مطرح در متن نوشتار را دارد، می‌پردازیم.

۱-۱. حق

مفهوم حق از مفاهیم اساسی و کلیدی است که در علوم مختلف مانند ادبیات عرب، فقه، کلام، تفسیر و اخلاق درباره چیستی و مصادیق آن تعاریف مختلفی صورت گرفته است. در کتب لغت برای مفهوم حق تعاریف فراوانی صورت گرفته است. از جمله این تعاریف موارد زیر است:

حق به معنای صدق، ثابت، ضد باطل و وجود ثابت گفته شده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۹). این واژه ضد باطل است، موجود ثابت که از نام‌های خداوند متعال است، حزم و دوراندیشی، یقین، امر مقرر، مال و ملک، مرگ، بخت و اقبال، عدل، سزاوار، شایسته (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۳۷). اصل کلمه حق به معنای مطابقت و موافقت چیزی با چیزی است؛ مانند مطابقت پایه درب با پاشنه درب، طوری که به آسانی و راحتی بچرخد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۴۶). حق به معنای واجب کردن امری یا چیزی، کاری که البته واقع شود و واقف شدن بر حقیقت امری نیز گفته شده است (عمید، ۱۳۸۱: ۱، ۱۳۶). حق امر ثابتی است که انکارش ممکن نیست (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۹: ۱۳، ۲۷).

حق در اصطلاح قرآن کریم به معنای اطاعت پروردگار است: «فَذَلِّكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ؟» این است خدا، پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوید؟» (یونس: ۳۲). در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است: «حق بودن ربوبیت حق تعالی است و هدایت با پرستش و پیروی او، و گمراهی و ضلالت با رد حق همراه است...» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۶۹). در تفسیر نمونه اطاعت از نشانه‌های عظمت و تدبیر پروردگار را حق و مایه هدایت می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸، ۲۷۹).



همچنین حق در اصطلاح قرآن کریم به معنای انجام بندگی آمده است: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ؛ پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است (بقره: ۲۸۵)].

با گفتن «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدی اعلان اطاعت داده، در نتیجه حق مقام ربوبیت را ادا کردند. لذا به دنبال آن، حقی را که خداوند متعال برای آنان بر خود واجب کرده بود، مسئلت نموده و گفتند: «غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». کلمه «مغفرت» و «غفران» به معنای پوشاندن است و برگشت مغفرت خدای تعالی به دفع عذاب است که خود پوشاندن نواقص بنده در مرحله بندگی است؛ نواقصی که در قیامت که بنده به سوی پروردگارش برمی‌گردد، فاش و هویدا می‌شود. علامه طباطبایی این آیه را بیان حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خداوند می‌داند و در این باره می‌فرماید: «مؤمنان با گفتن جمله سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، حق بندگی را ادا کردند؛ زیرا تمام حقی را که خدا برای خود قرار داده، این است که بنده بشنود و فرمان ببرد و این همان بندگی است که در آیه ۵۷ سوره مبارکه ذاریات به‌عنوان هدف آفرینش معرفی شده است. خداوند سبحان در مقابل حق خود که اطاعت و بندگی از سوی بنده است، برای بنده نیز حقی قرار داده و آن حق، آمرزش است که هیچ بنده‌ای از پیغمبران و دیگران در سعادت خویش از آن بی‌نیاز نیست و مغفرت، یعنی مستور که از دفع عذاب نشئت می‌گیرد؛ یعنی این آمرزش وقتی حاصل می‌شود که رفع عذاب حاصل شده است و درواقع دین موجب سعادت و حیات و اصلاح بشر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۶۷۹)].

همچنین حق در اصطلاح به معنای غالب و پیروز است. حضرت علی^(ع) در این باره فرمودند: «حق شمشیر برنده‌ای بر ضد باطل است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱، ۲۸). و نیز فرمودند: «اندکی حق بسیاری باطل را نابود می‌کند همچنان که آتش، هیزم‌های فراوانی را می‌سوزاند» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۰، حدیث ۱۶۷۳۵).



۱-۲. الناس

الناس یک کلمه عربی و به معنای مردم است و شامل انسان‌هایی است که به نحوی کم یا زیاد با شخص ارتباط دارند اعم از برادر، دوست، پدر، مادر، همسایه، امام و... ناس اسم جمع و حق الناس حق افراد نسبت به یکدیگر است که باید رعایت شود. رفتاری که سزاوار و شایسته است و باید رعایت گردد (عمید، ۱۳۸۱: ۳، ۱۶۴).

۱-۳. حق الناس

حق الناس به معنای «حق مردم» است و شامل تمام حقوقی می‌شود که انسان‌ها در قبال یکدیگر دارند. این حقوق، اعم از حقوق مالی و غیر مالی هستند. حقوق مالی شامل دیون، قرض‌ها، اموال امانی، نفقه، مهریه، ارث، حقوق عمومی و... می‌شود. حقوق غیر مالی نیز شامل حق حیات، کرامت انسانی، آزادی، امنیت، احترام، آبرو، گروکشی، اذیت و آزار، غیبت و تهمت و... می‌شود. حق الناس در اصطلاح عبارت است از وظایف واجبی که انسان در مقابل سایر افراد جامعه دارد که اگر مورد سهل انگاری یا کوتاهی قرار گیرد مجازات را به دنبال دارد؛ مانند قصاص که مصلحت و نفع خصوصی بنده در آن است و مانند حق آموزگار بر دانش آموز و حق فرزند بر پدر و مادر (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۳، ۹۴).

۲. حرمت و اهمیت حق الناس

حق الناس از جمله مهم‌ترین حقوق در اسلام است و اهمیت آن دلایلی مختلفی دارد. ایجاد جامعه‌ای اخلاقی و انسانی با رعایت حق الناس، اعتماد و احترام بین افراد در جامعه افزایش می‌یابد و این امر، زمینه‌ساز ایجاد جامعه اخلاقی و انسانی خواهد شد. انسجام و وحدت اجتماعی با رعایت حق الناس، موجب انسجام و وحدت در جامعه می‌شود و از بروز اختلافات و نزاع‌ها جلوگیری می‌کند. آرامش و آسایش خاطر با رعایت حق الناس انجام می‌شود، از نظر روحی و روانی احساس آرامش و آسایش خاطر خواهد کرد. رعایت حق الناس، یکی از مصادیق تقوا و پرهیزگاری است و موجب رضایت خداوند متعال خواهد شد. کسی که حق الناس را رعایت می‌کند، در آخرت نیز رستگار خواهد شد. رعایت حق الناس که از مهم‌ترین دستورات اسلام و سفارش‌های قرآن کریم و ائمه طاهرين^(ع) است نیازمند بررسی همه جانبه به منظور ارائه الگوی عملی برای زندگی انسان و رسیدن او



به سعادت و کمال است.

در بسیاری از متون دینی، حق الناس به عنوان خط قرمزی معرفی شده که تعدی به آن، حتی با اعمال عبادی فراوان، جبران نمی شود مگر با رضایت صاحب حق. در حقیقت، خداوند متعال حقوق مردم را در مرتبه ای مقدم بر برخی حقوق خویش قرار داده است تا نشان دهد سلامت روابط انسانی و رعایت حقوق اجتماعی، مقدمه ای برای تحقق بندگی واقعی است. امیرالمؤمنین علی^(ع) در کلامی نورانی می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ [عَلَى حُقُوقِهِ] فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ؛ خداوند سبحان حقوق بندگانش را پیش از حقوق خود قرار داد؛ پس هر کس حقوق بندگان خدا را ادا کند، درواقع به رعایت حقوق الهی نیز پایبند خواهد بود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۴۰). این بیان عمیق، ارتباط تنگاتنگ حق الناس و حق الله را آشکار می سازد و نشان می دهد که بی اعتنایی به حقوق مردم، نشانه ضعف در ایمان و بی توجهی به خداوند است.

رعایت حقوق دیگران تنها محدود به مسائل مالی نیست، بلکه شامل آبرو، کرامت انسانی، فرصت های اجتماعی و حتی حق برخورداری از عدالت و انصاف نیز می شود. اسلام با تأکید بر سرعت در ادای این حقوق و پرهیز از هرگونه تأخیر یا تعلل، جامعه ای سالم و مبتنی بر اعتماد متقابل را ترسیم می کند. بر همین اساس، هرگونه ظلم، خیانت یا کوتاهی در ادای حقوق مردم، افزون بر پیامدهای دنیوی همچون بی اعتمادی و فروپاشی پیوندهای اجتماعی، عقوبت های سنگین اخروی را نیز به دنبال دارد. لذا کسی که در برابر مردم وظیفه اش را به درستی انجام می دهد، عملاً در مسیر اطاعت الهی گام برداشته و رضایت خدا را جلب کرده است؛ زیرا بندگی خداوند بدون رعایت حق بندگان، معنای کامل و حقیقی خود را نمی یابد.

پیامبر اکرم^(ص) می فرماید: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ احترام به مال مسلمان، مانند احترام به خون و جان او است» (پاینده، ۱۳۸۳: ۴۴۰). این حدیث بیانگر جایگاه والای حقوق مالی در اسلام است. همان گونه که جان مسلمان مصون از تعرض است و هیچ کس حق ندارد به آن تعدی کند، مال او نیز حرمت دارد و هرگونه تصرف در آن بدون



رضایت صاحبش، حرام و از گناهان کبیره به شمار می‌آید. این نگاه، نشان‌دهنده پیوند میان امنیت جانی و امنیت اقتصادی در جامعه اسلامی است؛ به گونه‌ای که هر دو از ارکان آرامش و اعتماد عمومی به‌شمار می‌آیند. بر اساس این آموزه، سرقت، غصب، کم‌فروشی، خیانت در امانت و حتی کوچک‌ترین تصرف ناحق در اموال دیگران، همانند ریختن خون بی‌گناه، گناهی بزرگ محسوب می‌شود و عقوبت دنیوی و اخروی دارد. اسلام با این تأکید، می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که در آن کرامت انسان در همه ابعاد حفظ شود و هیچ‌کس احساس ناامنی مالی یا جانی نکند. رعایت این اصل، اساس روابط سالم اجتماعی و موجب استحکام پیوندهای ایمانی میان مسلمانان است.

۳. تفاوت حق الله با حق الناس

حق الناس حقوقی است که انسان‌ها در قبال یکدیگر دارند و ضایع کردن آن، ظلم به انسان دیگر محسوب می‌شود؛ اما حق الله حقوقی است که خداوند متعال بر بندگان خود دارد و ضایع کردن آن، گناه محسوب می‌شود. حق الناس از جمله مهم‌ترین حقوق در اسلام است و رعایت آن، واجب شرعی و اخلاقی هر مسلمانی است. با آگاهی از مصادیق حق الناس و تلاش برای رعایت آن‌ها، می‌توانیم جامعه اخلاقی و انسانی بسازیم و در مسیر کمال و سعادت گام برداریم.

در روایتی از امام جعفر صادق^(ع) آمده است که فرمود: «ما عُبدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ ادَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ بزرگ‌ترین عبادت نزد خداوند، ادای حق مؤمن است». این روایت نشان می‌دهد که رعایت حقوق دیگران، به‌ویژه مؤمنان، نه تنها وظیفه اجتماعی، بلکه برترین راه تقرب به خداست و حتی بر بسیاری از عبادات فردی برتری دارد. با این حال تفاوت‌هایی میان حق الله و حق الناس است که به دو مورد، اشاره می‌کنیم:

۳-۱. بخشیده شدن حق الله از جانب خداوند

حق الله از جانب خدای متعال بخشیده می‌شود؛ اما بخشش حق الناس منوط به جلب رضایت صاحبان حق است. از امام جعفر صادق^(ع) نقل شده است که حضرت فرمودند: «هر کس دو رکعت نماز بخواند در حالی که بداند چه می‌گوید، از نماز فارغ شود، در حالی که بین او و پروردگار گناهی نبوده، مگر آنکه آمرزیده است». گناهان گاهی حق الله و گاهی



حَقَّ النَّاسِ است، و این آمرزش مختصّ گناهان حَقَّ اللَّهِ است نه حَقَّ النَّاسِ از این جهت فرموده گناهانی که بین او و بین پروردگار است (ابن بابویه، بی تا: ۱۰۳). در حالی خداوند از حق بندگانش هرگز نمی گذرد و در دنیا یا در آخرت آن را می گیرد و به صاحبش می رساند.

۳-۲. سقوط حق الله با توبه

حق الله با توبه صادقانه بخشیده می شود؛ به این معنا که اگر کسی با ترک واجبات یا ارتکاب محرماتی که در قلمرو حق الله است، مرتکب گناه شود؛ اما پس از آن توبه حقیقی نماید، خداوند او را می آمرزد. در مواردی که امکان جبران وجود دارد، مانند قضای نماز، روزه، حج یا پرداخت خمس و زکات معوق، باید افزون بر توبه، آن اعمال را جبران کرد؛ اما حق الناس با توبه صرف از بین نمی رود، بلکه تا زمانی که رضایت صاحب حق جلب نشود، توبه نزد خداوند پذیرفته نخواهد شد. در حقیقت، توبه در حق الناس زمانی تحقق می یابد که علاوه بر پشیمانی قلبی، خسارت وارده جبران شود و صاحب حق رضایت دهد. بنابراین، بازگشت واقعی از گناهی که به حقوق مردم آسیب رسانده، تنها با اظهار ندامت ممکن نیست، بلکه جبران عملی و کسب رضایت طرف مقابل شرط اساسی آن است.

۴. شرایط ادای حق الناس

حق الناس از مظالم سنگینی است که جز با رضایت صاحبش بخشیده نمی شود پس باید در ادای حقوقی که بر گردنمان است بکوشیم تا با پرداخت آن ها از گرفتاری دو جهان نجات یابیم. در ادای حقوق مردم باید شرایطی را رعایت کرد تا احقاق حق به درستی و به طور تمام و کمال صورت گیرد. از آنجاکه رعایت حق الناس و ادای آن شامل شرایط چون اعتراف به خطا و ظلم با پذیرش اشتباه و اعتراف به ظلم، طلب بخشش و حلالیت، بازگرداندن حق، جبران خسارت، توبه و اصلاح رفتار، رعایت حقوق دیگران در آینده، دقت و توجه کافی در ادای دیون، عدالت، تساوی در ادای دیون مردم، سرعت عمل در ادای دین و دارای اهمیت دانستن ادای دین از جمله شرایطی ادای حق الناس است که در ذیل به برخی از این شرایط اشاره می کنیم.



۴-۱. دقت

رعایت دقت در پرداخت حق مردم از مهم‌ترین شرط ادای حق الناس است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. بیان جزئیات حکم مجازات دزدی نشانگر این اهمیت است. قرآن می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دستشان را به‌عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است» (مانده: ۳۸).

در ترجمه مجمع البیان علت جمع آوردن را بریدن دست راست می‌داند و مقدار دزدی باید ربع دینار یا بیشتر باشد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۷، ۳۱). در ترجمه تفسیر جوامع الجامع آمده است: «حرف فاء بر سر سارق جواب شرط است که باید دست راست دزد بریده شود و باید مبلغ سرقت، حداقل یک ربع دینار باشد و در اندازه و محل قطع اختلاف است. اهل سنت می‌گویند باید تا میچ قطع شود؛ اما شیعه می‌گویند فقط چهار انگشت قطع شود و در بار دوم پای چپ او را از بیخ ساق قطع کرد و پاشنه پا باقی بماند تا در موقع نماز بر روی آن بایستد و اگر باز هم مرتکب سرقتی شد، برای همیشه زندانی شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲، ۷۳).

در تفسیر نمونه می‌فرماید علت تقدم مرد بر زن، در این آیه به خاطر آن است که در دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و کیفر آنان نتیجه کارهای خودشان است. هدف از این کیفر پیشگیری برای بازگشت به حق و عدالت است؛ زیرا نکال در اصل به معنای لجام و افسار است که برای جلوگیری از انحراف در کاری به کار می‌رود و منظور از نکال، مجازاتی است که موجب ترک گناه شود و چون خداوند قدرتمند است، پس دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد و چون حکیم است پس دلیلی ندارد کسی را بی حساب مجازات کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴، ۳۷۵).

در ترجمه تفسیر المیزان نیز واو اول آیه را واو استیناف می‌داند که نشانه آغاز کلام تازه‌ای است و معنای «اما» می‌دهد که به بیان موضوع و حکم دزد و دزدی می‌پردازد و حرف فاء در ادامه جواب حکم و اما است. جمع بستن ید، به دلیل استعمال شایع آن است. جزا، کیفر دزد در برابر عمل زشت اوست و نکال عقوبتی است که به مجرم می‌دهند تا هم مجرم از جرائم خود دست بردارد و هم دیگران با دیدن آن عبرت بگیرند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵، ۵۳۷).



دلیل دیگر در لزوم دقت در پرداخت حق الناس، تأکید و سفارش لقمان به فرزندانش بر رعایت دقت در انجام امور است: *يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَك مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ*؛ ای پسرک من، اگر [عمل تو] هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد که خدا بس دقیق و آگاه است» (لقمان: ۱۶).

در تفسیر المیزان آمده است: «مضمون آیه مورد بحث فصل دیگری از کلام اوست که مربوط به معاد و حساب اعمال است و معنایش این است که ای پسرک! اگر آن خصلتی که انجام داده ای، چه خیر و چه شر، از خردی و کوچکی همسنگ یک دانه خردل باشد و همان عمل خرد و کوچک در شکم صخره ای و یا در هر مکانی از آسمان ها و زمین باشد، خدا آن را برای حساب حاضر خواهد کرد تا بر طبقش جزا دهد؛ زیرا خدا لطیف است و چیزی در اوج آسمان ها و جوف زمین و اعماق دریا از علم او پنهان نیست و علم او به تمامی پنهان ها احاطه دارد، خبری است که از کنه موجودات با خبر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۲۴). در تفسیر آسان نیز آمده است که «لقمان فرزندش را از هر گناه کوچکی که حتی به اندازه ذره ای از دانه خردلی در آسمان ها یا زمین باشد بر حذر می دارد زیرا علم دقیق پروردگار همه را حاضر و به محاسبه می کشد» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۶، ۱۰).

در روایات هم به رعایت دقت در پرداخت حق الناس سفارش شده است. حضرت امام علی^(ع) در نهج البلاغه در اهمیت دقت در پرداخت حقوق مردم می فرماید: «آیا (مگر نه این) نیست که از نفوس، از هم وزن یک دانه خردل سؤال خواهد شد؟» (سید رضی، ۱۳۶۸: ۶۸۴) آن حضرت به محمدبن ابی بکر نوشت: «و بدانید ای بندگان خدا که خداوند عز و جل سؤال خواهد کرد از شما از هر کوچک و بزرگ از عمل شما» (سید رضی، ۱۳۶۸: ۵۳۱).

۴-۲. رعایت عدالت

رعایت عدالت از دیگر شرایط پرداخت حق الناس است. در ادای حق مردم نباید تبعیض قائل شد. قرآن کریم اجرای عدالت را از اهداف بعثت انبیا معرفی می کند و می فرماید: *لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا*



الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم کند که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری! خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است» (حدید: ۲۵).

در تفسیر اثنی عشری آمده است: «منظور از میزان، عدل است که موجب اعتلای دین و انتظام امور است» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳، ۴۵). در تفسیر احسن الحدیث می‌فرماید: «منظور از ارسال رسل و انزال کتب آن است که انسان‌ها با عدالت و مراعات حقوق یکدیگر، زندگی کنند و ضمن استفاده از منافع آهن در حل مشکلات خویش، دین خدا را نیز یاری کنند» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱، ۴۱) قرآن کریم در وزن و میزان هم به رعایت عدالت سفارش می‌کند و می‌فرماید: «وَأَقِمْوْا لَوزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید» (الرحمن: ۹).

در گزیده تفسیر نمونه آمده است: «این آیه روی مسئله وزن به معنای خاص آن تکیه کرده و دستور می‌دهد که در سنجش و وزن اشیا به هنگام معامله، چیزی کم و کسر نگذارند. اهمیت میزان به هر معنا در زندگی و حیات انسان، چنان است که هرگاه همین مصداق محدود و کوچکش، یعنی ترازو را یک روز از زندگی حذف کنیم، برای مبادله اشیا گرفتار چه دردسرها و هرج و مرج‌ها، دعوا و نزاع‌ها خواهیم شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵، ۵۱).

۴-۳. مساوات

در پرداخت حق مردم باید هیچ تفاوتی نباشد و حق مرد و زن به طور یکسان پرداخت شود. قرآن کریم اجرای مجازات بین زن و مرد را یکسان می‌داند و می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند» (مانده: ۳۸) یعنی دزد مرد باشد یا زن، فرقی نمی‌کند، باید چهار انگشت او قطع شود. حکم مرد سرقت کننده و زن سرقت کننده به طور یکسان اجرا می‌شود؛ زیرا حق و تکلیف و مجازات برای همه یکسان است. با اینکه قرآن و روایات اکثراً زنان را از نظر احکام و دستورهای اسلام تابع مردان و وظائف ایشان را در وظائف مردان مندرج قرار داده‌اند، ولی با این حال در چون



زنان هم سابقه سرقت داشته‌اند، لذا حکم سرقت آنان را هم نظیر مردان جداگانه بیان کرده است. کلمه «السَّارِقُ» را در اینجا بدین جهت بر کلمه «وَالسَّارِقَةُ» مقدم داشته است که مردان معمولاً بیشتر به سرقت مایلند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۴، ۱۶۳).

امام علی^(ع) درباره تساوی مردم در حقوق می‌فرماید: «الناس فی الحق سواء» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۴، ۳۳۹۴). امام باقر^(ع) درباره ادای حق مردم به طور یکسان فرموده‌اند: «حق را بشناسید و رعایت کنید چه مربوط به کوچکی باشد، چه مربوط به بزرگی، چه مربوط به بلند مقامی و چه مربوط به پایین دست و ضعیفی» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۶: ۵۹، ۲).

۴-۵. دارای اهمیت دانستن

ادای حق الناس کم و زیاد ندارد و باید پرداخت گردد. قرآن کریم کوچک‌ترین ستم را جایز نمی‌داند و به ذره هم اهمیت می‌دهد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» (زلزال: ۷). «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» (زلزال: ۸)؛ یعنی وزن به اندازه یک ذره هم اگر هست، باید به دقت حساب کنیم و نباید بگویم این چیزی نیست. در ترجمه تفسیر المیزان «کلمه «مِثْقَال» به معنای هر وسیله‌ای است که با آن وزن‌ها را می‌سنجند و کلمه «ذره» به معنای آن دانه‌های ریز غبار است که در شعاع آفتاب دیده می‌شود. البته این کلمه به معنای مورچه‌های ریز نیز می‌آید. در آیه مورد بحث به دلیل اینکه حرف «فاء» بر سر دارد، تفریع و نتیجه‌گیری از آیه قبلی است که سخن از ارائه اعمال بندگان داشت و همان بیان را تأکید نموده می‌فهماند که کلیت ارائه اعمال، هیچ عملی نه خیر و نه شر نه کوچک و نه بزرگ، حتی به سنگینی ذره استثنا نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۵۸۳).

نتیجه‌گیری

هدف خلقت رسیدن انسان به کمال است که با اطاعت از دستورات پروردگار محقق می‌شود و رعایت حق الناس یکی از این دستورات است که می‌تواند زمینه‌ساز کمال و رستگاری انسان باشد. بر اساس آموزه‌های دین اسلام و با توجه به دستورات قرآن کریم و



سیره ائمه اطهار^(ع) رعایت حق الناس و ادای حق مردم، یکی از راه‌های سعادت انسان است. حق الناس به معنای وظایف واجبی است که انسان در مقابل سایر افراد جامعه دارد و هرگونه اهمال و سستی در انجام این وظایف، مجازات به دنبال دارد. شناخت حق الناس و انواع و موارد و آثار آن، می‌تواند ما را در رعایت حق الناس و ادای حقوق مردم یاری نماید. آنچه در این میان موجب عدم ادای حقوق مردم می‌شود، انجام گناه و ارتکاب ظلم است که دل را تیره و از رحمت حق و قرب پروردگار دور می‌کند. تلاش برای دستیابی به منافع مالی و غیرمالی نامشروع و نامحدود؛ مانند حب ثروت و قدرت و رسیدن به مقام و نشان از رشته‌های نفوذ و سوسه‌های شیطان است که انسان را ترغیب می‌کند تا با تضييع و توجیه حقوق دیگران، برای خود حقی ایجاد کند تا به خواسته‌هایش برسد. این زیاده‌خواهی‌ها انسان را به ارتکاب انواع معاصی، ترغیب و در منجلاب گناه و دام شیطان گرفتار می‌کند و موجب نابودی و بدبختی او می‌شود.

آثار تضييع حقوق مردم در دنیا موجب محرومیت انسان از لذت زیارت و شهادت و عبادت و برکت شده و او را از رحمت و لطف پروردگار دور می‌کند و در آخرت نیز موجب نزدیکی به جهنم و دوری از بهشت و ثواب پروردگار می‌شود. با توجه به عواقب سخت حق الناس باید برای رهایی از مجازات آن چاره‌اندیشی کرد و بهترین راه نجات، جبران در دنیا است که با پرداخت خسارت و جریمه و دیه و کفاره و جلب رضایت مظلوم و کسب حلالیت از او حاصل می‌شود و اگر ستم دیده با گرفتن خون‌بها راضی به رضایت نشد بر اساس دستور اسلام، حکم قصاص جاری شود؛ اما در آخرت هیچ راه جبرانی وجود ندارد و پروردگار با اجرای عدالت به انتقام از ستمگران و تسویه حساب آن‌ها می‌پردازد. ابتدا از حسنات ستمگران کاسته و به حساب ستمدیدگان افزوده می‌شود و در مرحله بعد از سیئات ستمدیدگان برداشته و به پرونده مجرمان افزوده می‌شود تا هنگامی که تسویه حساب صورت گیرد و ستمگر بخشیده و ستم دیده راضی شود.

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه: فولادوند، محمد مهدی)

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، (ترجمه: علی اکبر غفاری)، تهران: کتاب فروشی صدوق.
۲. پاینده، ابو القاسم، (۱۳۸۳)، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، (مصحح: سید مهدی رجایی)، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، (۱۳۸)، معارف و معاریف دائرة المعارف جامع اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۱)، المفردات فی غریب القرآن، (ترجمه: جهانگیر ولدبیگی)، تهران: انتشارات مرتضوی.
۷. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، (۱۳۶۸)، نهج البلاغه، (ترجمه: سید جعفر شهیدی)، تهران: چاپ افست.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، (ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۹. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۶۰)، مجمع البیان، (مصحح: شعرانی، ابوالحسن)، بیروت: مؤسسة الاعلمی المطبوعات.
۱۱. عمید، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعث.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، الکافی، تهران: انتشارات جهان آرا.





۱۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۹۱)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دارالحديث.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲)، *بحار الانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۶)، *میزان الحکمه*، (ترجمه: حمید رضا شیخی)، قم: دار الحديث.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، *گزیده دانش نامه امیر المومنین^(ع)*، (تلخیص: مهدی غلامعلی)، قم: دار الحديث.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۱. واعظ زاده خراسانی، محمد، (۱۳۸۹)، *المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغه*، مشهد: آستان قدس رضوی.